



دکتر علی مطوری

عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده الهیات و معارف اسلامی

سال بازنشستگی: ۱۳۹۸

اینجانب علی مطوری به سال ۱۳۳۸ در روستایی به نام خرشه از توابع شهر اهواز پشت مجتمع فولاد، زاده شدم. پدرم کشاورز و دامدار بود. هم پدر و هم مادرم از نعمت سواد بهره‌ای نداشتند. سه برادر و دو خواهر دارم. من کوچک‌ترین آنان هستم. ده ساله بودم که مادرم دار فانی را وداع گفت و به ناچار به همراه یکی از خواهرانم به اهواز آمدم تا بتوانیم به مدرسه برویم و درس بخوانیم. سال اول و دوم ابتدایی بودم که همزمانی فصل برداشت محصول، با امتحانات مدرسه، پدرم مرا به روستا برد و من از امتحانات بازماندم. دوره ابتدایی را در نهایت تنگدستی در دبستان حافظ در ناحیه سه اهواز در سال ۱۳۵۱ به پایان بردم و دوره راهنمایی را در مدرسه راهنمایی نجم سپری کردم. دوره دبیرستان را در دبیرستان جامع دکتر شریعتی یا انوشیروان در رشته تجربی در سال ۱۳۵۸ به پایان رساندم.

در سن هفده سالگی یعنی در سال ۱۳۵۶ با خانم شمسه مطوری ازدواج کردم و حاصل این ازدواج دو دختر و سه پسر می‌باشد. پس از ازدواج، برای تامین هزینه‌های خود و خانواده به دانش‌آموزان ضعیف‌تر، زبان انگلیسی،

ریاضیات، فیزیک و زیست‌شناسی تدریس می‌کردم. تابستانها به شغل بنایی یا همان عملگی رو می‌آوردم با دستمزد روزانه ده ریال!!

در اولین سال ازدواج دارای فرزند دختری شدم و اسم او را زینب نهادیم. اوج مشکلات من در زمانی بود که پدرم به بیماری سرطان تیروئید مبتلا شد و من در سن ۱۶ سالگی، ایشان را در بیمارستان امام خمینی تهران بستری کردم و خود در محوطه چمن بیمارستان شبها را به صبح می‌رساندم. پدرم یک سال بعد یعنی در سن هفده سالگی‌ام، چشم از دنیا بر بستند.

از دوره راهنمایی در یک جلسه سیاسی که با پوشش خواندن دعای کمیل بود، با شخصی به نام آقای عسکرزاده، دبیر دبیرستان، آشنا شدم و ایشان از من خواست که جلسه یاد شده، با خواندن قرآن توسط من شروع شود.

بیشترین فعالیت سیاسی من از سال ۱۳۵۴ در دبیرستان انوشیروان و در مراسم صبحگاهی به عنوان قاری قرآن و ترجمه آیات انجام می‌شد. در همین دبیرستان، افرادی چون شهید حسین علم‌الهدی، شهید سید رضا زرگرمرادی، دکتر نادر صاگی، فوق تخصص گوش و حلق و بینی همکلاس من بودند. چندین مرتبه تحت تعقیب ساواک و کلانتری ۳ اهواز قرار گرفتم. دو مرتبه خانه ما واقع در خیابان احمدی، شهید کرمی خراط کنونی، مورد تفتیش ساواک و کلانتری قرار گرفت و تعدادی از کتابهای دکتر شریعتی، رساله عملیه امام خمینی و کتابهای شهید دستغیب، دکتر سحابی و مهندس بازرگان و دکتر پاک‌نژاد را جمع کردند و با خود بردند. یکبار در سال ۱۳۵۷ از سوی ماموران کلانتری ۳ دستگیر شدم ولی توانستم از دست آنان فرار کنم.

در سال ۱۳۵۸ در کنکور سراسری شرکت کردم و به رغم داشتن معدل بالا و امکان قبولی در یکی از رشته‌های پزشکی، حال و هوای آن برهه مرا به سمت درس و رشته دینی سوق داد و در مرکز تربیت معلم پسران خوزستان در رشته دینی - عربی پذیرفته شدم. سال اول را در اهواز و سال دوم را به علت بمباران مرکز در حملات دوره جنگ تحمیلی، در اصفهان سپری کردم. پس از پایان دوره یعنی در سال ۱۳۶۰، بیدرنگ در دبیرستانهای شریعتی، منوچهری و... در اهواز به تدریس مشغول شدم.

با توجه به شناختی که آقای سید موسی بلادیان، رئیس مرکز تربیت معلم پسران خوزستان از من داشت، مرا جهت تصدی ریاست مرکز معرفی کرد و بدین وسیله بود که از سال ۱۳۶۱ به مدت دو سال عهده‌دار ریاست مرکز شدم. از جمله معاونان من در آن برهه می‌توانم از دکتر ناصر سودانی و رحمان فلاحی و عبدالامام حویزآوی و مرتضی فرح‌آبادی یاد کنم.

دوره کارشناسی را در رشته زبان و ادبیات عربی در سال ۱۳۶۴ در دانشگاه شهید چمران اهواز، تحصیلات تکمیلی خود را در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۶ و دوره دکتری را در دانشگاه تربیت مدرس تهران در رشته علوم قرآن و حدیث در سال ۱۳۷۵ به پایان رساندم. در سال ۱۳۶۹ با مرتبه مربی به استخدام دانشگاه شهید چمران اهواز به عنوان هیات علمی درآمد و در سال ۱۳۷۵ به مرتبه استادیاری ارتقا یافتم. در خصوص انجام فعالیت سیاسی و اجتماعی می‌توانم به برخی موارد زیر اشاره کنم:

نماینده‌گی مجلس شورای اسلامی در دوره چهارم

مشاور نیروی انسانی وزارت معادن و فلزات

معاون آموزشی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه دانشگاه شهید چمران اهواز

رایزن فرهنگی در کشور امارات متحده عربی

معاون امور حقوقی و مجلس و توسعه منابع انسانی وزارت رفاه و تامین اجتماعی

معاون حقوقی و پارلمانی سازمان تامین اجتماعی کشور

رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

افزون بر عهده‌داری تدریس و امور پژوهشی و اجرایی، جهت تدریس و تبلیغ سفرهای متعددی به کشورهای عربی و آسیای میانه داشته‌ام.

به مدت ۳۰ ماه در قالب ستاد جنگهای نامنظم به فرماندهی شهید چمران، در جبهه حضور داشتم.

در زمینه فعالیت اجتماعی و حمایتی بر این باور هستم که یک عضو هیات علمی نمی‌تواند فارغ از دغدغه‌های اجتماعی باشد از این رو، در قالب یک موسسه خیریه تعداد ۲۱۲ نفر مددجو را زیر پوشش قرار داده‌ایم و در زمینه‌های متعدد به آنان کمک می‌شود.

ساخت مسجد رسول اعظم (ص) در منطقه فاز یک پادادشهر اهواز و ملحقات آن شامل حسینیه ام‌البنین و مرکز نیکوکاری رسول اعظم و درمانگاه خیریه از دیگر زمینه‌های فعالیت اینجانب می‌باشد.